

اصطلاحات جالب انگلیسی با معنی که بسیار کاربردی هستند

اصطلاحات و ضرب المثل ها بخش مهمی از انگلیسی روزمره هستند. آن ها پیوسته در هر دو صورت انگلیسی گفتاری و نوشتاری به کار میروند. از آنجایی که ضرب المثل ها همواره به معنای لغوی شان نزدیک نیستند، بایستی با معنا و کاربرد هر یک از آن ها آشنا شوید. شاید به نظر کار فراوانی بیاید؛ اما، یادگیری اصطلاحات سرگرم کننده است، به ویژه هنگامی که اصطلاحات انگلیسی را با اصطلاحات زبان خود مقایسه میکنید.

یادگیری چگونگی استفاده از اصطلاحات و ضرب المثل های پرکاربرد، موجب میشود انگلیسی شما اصیل تر به نظر برسد؛ بنابراین، فکر خوبیست که در برخی از این ضرب المثل ها ماهر شوید. جداول زیر بر اساس پرکاربرد بودن ضرب المثل ها در زبان انگلیسی با لهجه ی آمریکایی مرتب شده اند. می توانید با یادگیری اصطلاحات بسیار پرکاربرد انگلیسی شروع کنید، چرا که این اصطلاحات، همان هایی هستند که هنگام تماشای فیلم های یا برنامه های تلویزیونی آمریکایی و سیاحت ایالات متحده با آن ها روبرو خواهید شد. هنگامی که به آن ها تسلط پیدا کردید، به ادامه بروید. هیچ یک از اصطلاحات این صفحه، غیر معمول و یا از مد افتاده نیستند؛ بنابراین، شما میتوانید با اطمینان از آن ها برابر انگلیسی زبانان بومی ساکن تمامی کشور های انگلیسی زبان، استفاده کنید.

پرکاربرد ترین اصطلاحات زبان انگلیسی

این اصطلاحات انگلیسی، در مکالمات روزانه ی در ایالات متحده بسیار پرکاربرد هستند. آن ها را در فیلم ها و برنامه های تلویزیونی خواهید دید و میتوانید جهت تشابه بیشتر حرف های تان با انگلیسی زبان بومی استفاده کنید.

اصطلاح	معنا	نحوه کاربرد
A blessing in disguise نعمتی نهانی	چیز خوبی که در ابتدا بد به نظر میرسد	به عنوان بخشی از جمله
A dime a dozen صد تا یه غاز	چیزی شایع	به عنوان بخشی از جمله
Beat around the bush طفره رفتن	نگفتن منظور تان، معمولاً چون مودب کننده است.	به عنوان بخشی از جمله
Better late than never دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است	دیرتر رسیدن بهتر از این است که هرگز نیایید	به تنهایی
Bite the bullet دندان روی جگر گذاشتن	کنار آمدن با چیزی چون اجتناب ناپذیر است	به عنوان بخشی از جمله
Break a leg	موفق باشید	به تنهایی
Call it a day	متوقف کردن کار کردن روی چیزی	به عنوان بخشی از جمله
Cut somebody some slack امان دادن و سهل گرفتن	بیش از حد انتقاد نکن	به عنوان بخشی از جمله
Cutting corners	انجام کاری با کاستی به منظور ذخیره زمان یا پول	به عنوان بخشی از جمله
Easy does it	آرام باش	به تنهایی
Get out of hand از دستمون در رفته!	از کنترل خارج شدن	به عنوان بخشی از جمله
Get something out of your system	انجام کاری که قصد آن را داشتید تا بتوانید عبور کنید	به عنوان بخشی از جمله

به تنهایی	بهتر کار کن یا رها کن	Get your act together خودت رو جمع و جور کن
به عنوان بخشی از جمله	به حرفی که فردی میزند اعتماد کن	Give someone the benefit of the doubt
به عنوان بخشی از جمله	دوباره شروع کن	Go back to the drawing board برگرد سر خونه ی اول
به تنهایی	رها نکن [بی خیال نشو]	Hang in there تحمل کن
به عنوان بخشی از جمله	بخواب	Hit the sack
به تنهایی	پیچیده نیست	It's not rocket science آپولو نمیخواهی هوا کنی
به عنوان بخشی از جمله	کسی را برای چیزی مسئول ندانستن	Let someone off the hook
به عنوان بخشی از جمله	مختصر گفتن چیزی	Make a long story short
به عنوان بخشی از جمله	بسیار دیر است	Miss the boat
به تنهایی	بایستی برای چیزی که میخواهی، کار کنی	No pain, no gain نابرده رنج گنج میسر نمیشود
به عنوان بخشی از جمله	موفق بودن در کاری	On the ball
به عنوان بخشی از جمله	شوخی کردن با کسی	Pull someone's leg سر به سر کسی گذاشتن
به تنهایی	آرام باش	Pull yourself together خودت رو جمع و جور کن!
به تنهایی	تا به اینجا همه چیز خوب پیش رفته است	So far so good
به تنهایی	فردی که الان در مورد حرف میزدیم ظاهر میشود	Speak of the devil چه حلال زاده!
به تنهایی	صبر من تمام شده است	That's the last straw دیگه طاقتم تاخت شده
به عنوان بخشی از جمله	یک موقعیت ایده آل	The best of both worlds
به تنهایی	هنگامی که خوش میگذرد متوجه گذر زمان نخواهید شد	Time flies when you're having fun
به عنوان بخشی از جمله	ناراحت شدن	To get bent out of shape لب و لوچش آویزون شده!
به عنوان بخشی از جمله	تشدید یک مشکل	To make matters worse قوز بالا قوز

Under the weather	بیمار	به عنوان بخشی از جمله
We'll cross that bridge when we come to it	الان در مورد آن مشکل صحبت نکنیم	به تنهایی
Wrap your head around something	درک موضوعی پیچیده	به عنوان بخشی از جمله
You can say that again دهنتو طلا بگیرن	درست است، موافقم	به تنهایی
Your guess is as good as mine	هیچ نظری ندارم	به تنهایی

اصطلاحات و ضرب المثل های رایج زبان انگلیسی

این اصطلاحات انگلیسی به طرز معمولی در ایالات متحده استفاده میشوند. شاید هر روزه آن ها را نشنوید؛ اما، برای هر انگلیسی زبان بومی بسیار آشنا خواهند بود. در صورتی که شرایط مناسب بود، میتوانید با اطمینان خاطر از هر یک از آن ها استفاده کنید.

اصطلاح	معنا	نحوه کاربرد
A bird in the hand is worth two in the bush سیلی نقد امروز به از حلوای نسیه فردا	ارزش چیزی که اکنون داری بیشتر از چیزی است که ممکن است در آینده داشته باشی	به تنهایی
A penny for your thoughts	به من بگو به چه فکر میکنی	به تنهایی
A penny saved is a penny earned	پولی که امروز پس انداز میکنی را میتوانی بعدا خرج کنی	به تنهایی
A perfect storm	بدترین شرایط ممکن	به عنوان بخشی از جمله
A picture is worth 1000 words شنیدن کی بود مانند دیدن (یک تصویر گویای هزاران واژه است)	بهرتر است ببینیم تا تعریف کنیم	به تنهایی
Actions speak louder than words دو صد گفته چون نیم کردار نیست	آنچه مردم عمل میکنند را باور کن نه حرفی که میزنند	به تنهایی
Add insult to injury عذر بدتر از گناه	تشدید یک شرایط بد	به عنوان بخشی از جمله
Barking up the wrong tree	اشتباه گرفتن، در جایی اشتباه به دنبال راه حل گشتن	به عنوان بخشی از جمله
Birds of a feather flock together کبوتر با کبوتر باز با باز	افرادی که شبیه به هم هستند، دوست یکدیگرند (معمولا به صورت منفی به کار میرود)	به تنهایی
Bite off more than you can chew لقمه بزرگتر از دهن خود برداشتن	قبول پروژه ای که توانایی به اتمام رساندش را نداری	به عنوان بخشی از جمله
Break the ice	احساس راحتی به دیگران دادن	به عنوان بخشی از جمله

		یخ کسی آب شدن
به عنوان بخشی از جمله	تنها به سختی	By the skin of your teeth با چنگ و دندان
به عنوان بخشی از جمله	مقایسه دو چیز غیر قابل مقایسه	Comparing apples to oranges قیاس مع الفارغ
به عنوان بخشی از جمله	بسیار گران	Costs an arm and a leg قیمت سرگردنه
به عنوان بخشی از جمله	انجام کاری بدون برنامه ریزی قبلی	Do something at the drop of a hat
به تنهایی	منصفانه با مردم برخورد کردن. هم چنین به عنوان "قانون طلایی" از آن یاد میشود.	Do unto others as you would have them do unto you آن چه برای خود میپسندی برای دیگران هم بپسند
به تنهایی	روی یک اتفاق خوب، پیش از افتادنش حساب نکن	Don't count your chickens before they hatch حساب پیشکی شیشکی جوجه رو آخر پاییز میشمرن
به تنهایی	گله کردن از چیزی که قابل اصلاح نیست، دلیلی ندارد	Don't cry over spilt milk آب رفته باز نماید به جوی
به تنهایی	در این کار مهارتی نداری	Don't give up your day job
به تنهایی	همه دارایتو روی یک چیز سرمایه گذاری نکن. کاری که انجام میدهی بسیار پرخطر است	Don't put all your eggs in one basket همه پولاتو توی جیب نذار
به تنهایی	چیزهای خوب بعد از چیزهای بد میان	Every cloud has a silver lining در نامیدی بسی امید است
به عنوان بخشی از جمله	به گونه ای که با دیگران رفتار کرده ای با خودت رفتار شود (منفی)	Get a taste of your own medicine
به عنوان بخشی از جمله	نادیده گرفتن کسی	Give someone the cold shoulder بی محلی کردن
به عنوان بخشی از جمله	انجام کاری بدون هدف	Go on a wild goose chase
به تنهایی	صبور باش	Good things come to those who wait گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی
به عنوان بخشی از جمله	او مسائل مهم تری برای پرداختن دارد تا مسئله ای که الان در مورد آن صحبت میکنیم	He has bigger fish to fry
به تنهایی	فرزند پسر شبیه پدرش است	He's a chip off the old block
به تنهایی	درست و دقیق به انجام رساندن کاری	Hit the nail on the head زدی تو خال
به تنهایی	بهرتر هست ندانی	Ignorance is bliss بی خبری خوش خبری
به تنهایی	هنوز تمام نشده است	It ain't over till the fat lady sings

به تنهایی	درست به اندازه ی من بد هستی	It takes one to know one دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید
به تنهایی	آسان است	It's a piece of cake مثل آب خوردن!
به تنهایی	به شدت باران میبارد	It's raining cats and dogs
به تنهایی	با یک کنش، دو عمل را به انجام رساندن	Kill two birds with one stone با یک تیر دو نشان زدن!
به عنوان بخشی از جمله	فاش کردن یک راز	Let the cat out of the bag
به تنهایی	من اشتباه کردم	Live and learn انسان جایز الخطاست
به تنهایی	ریسک های حساب شده کن	Look before you leap بیگذار به آب نزن
به عنوان بخشی از جمله	تحت مراقبت. اگر یک اشتباه دیگر کنی، مشکل ایجاد خواهد شد.	On thin ice لبه ی تیغ
به عنوان بخشی از جمله	به ندرت	Once in a blue moon وقت گل نی
به عنوان بخشی از جمله	بحث در جهت مخالف، صرفا برای پیش برد بحث و جدل	Play devil's advocate
به عنوان بخشی از جمله	متوقف کردن یک پروژه	Put something on ice زیر سر گذاشتن چیزی
به عنوان بخشی از جمله	خراب کردن چیزی	Rain on someone's parade
به عنوان بخشی از جمله	پس انداز پول برای بعدا	Saving for a rainy day ذخیره برای روز مبادا
به تنهایی	قابل اطمینان بودن از سرعت مهم تر است	Slow and steady wins the race آهسته و پیوسته پیش رفتن
به عنوان بخشی از جمله	برملا کردن یک راز	Spill the beans
به عنوان بخشی از جمله	به تعویق انداختن یک برنامه	Take a rain check باشه برای به وقت دیگه
به عنوان بخشی از جمله	زیاد آن را جدی نگیر	Take it with a grain of salt
به تنهایی	تصمیم توست	The ball is in your court توپ در زمین توست
به عنوان بخشی از جمله	یک اختراع بسیار خوب	The best thing since sliced bread
به تنهایی	از دور زیبا به نظر میرسد، اما وقتی از نزدیک تر نگاه میکنی، مشکلاتی وجود دارند	The devil is in the details آوار دهل شنیدن از دور خوش است
به تنهایی	اولین نفراتی که وارد میشوند بهترین چیزها را خواهند گرفت	The early bird gets the worm سحرخیز باش تا کامروا باشی
به عنوان بخشی از جمله	معضل اصلی، مشکلی که مردم از آن دوری میکنند	The elephant in the room

به عنوان بخشی از جمله	هر چیزی، هر روشی	The whole nine yards
به تنهایی	از دست دادن این فرصت اشکالی ندارد؛ فرصت های دیگری پدید خواهند آمد	There are other fish in the sea
به تنهایی	دیوانه به نظر میرسد اما زیرک است	There's a method to his madness
به تنهایی	هیچ چیز تماما رایگان نیست	There's no such thing as a free lunch
به عنوان بخشی از جمله	ریسک کردن	Throw caution to the wind
به تنهایی	نمیتوانی صاحب همه چیز باشی	You can't have your cake and eat it too هم خر را میخواهد، هم خرما را!
به تنهایی	شاید این فرد یا شی ظاهر بدی داشته باشد؛ اما، باطن آن خوب باشد	You can't judge a book by its cover نمیتوانی کتابی را از روی جلدش قضاوت کنی

اصطلاحات و ضرب المثل های آشنای زبان انگلیسی

این ضرب المثل ها و اصطلاحات انگلیسی برای یک انگلیسی زبان بومی آشنا بوده و به سادگی قابل فهم است؛ اما، معمولا در مکالمات روزمره به کار نمیروند. اگر هنوز بر اصطلاحات روان تر مسلط نشده اید، آن ها نقطه ی بهتری برای شروع هستند؛ اما، اگر با آنها آشنایی دارید، اصطلاحات زیر باعث گسترش زبان انگلیسی شما خواهند شد.

اصطلاح	معنا	نحوه کاربرد
A little learning is a dangerous thing یادگیری سطحی خطرناک است.	افرادی که کاملا متوجه یک مطلب نمیشوند، خطرناک هستند	به تنهایی
A snowball effect اثر گلوله برفی	وقایع تکانه ای دارند و برای یکدیگر زمینه سازی میکنند	به عنوان بخشی از جمله
A snowball's chance in hell شانس یک گلوله ی برفی در جهنم	هیچ شانسی ندارد	به عنوان بخشی از جمله
A stitch in time saves nine	مشکل را الان برطرف کن، چرا که بعدا بدتر میشود	به تنهایی
A storm in a teacup	سر و صدای زیاد برای مشکلی کوچک	به عنوان بخشی از جمله
An apple a day keeps the doctor away روزی یک سیب، پزشک را دور نگه میدارد.	سیب برای تو خوب است	به تنهایی
An ounce of prevention is worth a pound of cure	با تلاش اندکی میتوانی جلوی [بروز] یک مشکل را بگیری. حل کردن آن بعدها دشوارتر است.	به تنهایی
As right as rain	عالی	به عنوان بخشی از جمله
Bolt from the blue	اتفاقی که بدون هشدار و آگاهی افتاد	به عنوان بخشی از جمله
Burn bridges	از بین بردن روابط	به عنوان بخشی از جمله

		پلهای پشت رو خراب کردن
به عنوان بخشی از جمله	اتفاق بدی در شرف وقوع است؛ اما، در حال حاضر شرایط آرام است	Calm before the storm آرامش قبل از طوفان
به عنوان بخشی از جمله	چیزی اهمیت ندارد	Come rain or shine
به تنهایی	از سوال پرسیدن دست بردار	Curiosity killed the cat زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد
به عنوان بخشی از جمله	به خوبی انجام دادن کاری	Cut the mustard
به تنهایی	گذر کن، این موضوع تمام شده است	Don't beat a dead horse
به تنهایی	هر کسی حداقل یک بار فرصتش را پیدا میکند	Every dog has his day
به تنهایی	هر چه بیشتر کسی را بشناسی، کمتر دوستش خواهی داشت	Familiarity breeds contempt دوری و دوستی
به عنوان بخشی از جمله	در صحت و سلامت کامل	Fit as a fiddle
به تنهایی	ریسک کردن	Fortune favors the bold
به عنوان بخشی از جمله	پس از خستگی فراوان، انرژی زیادی داشتن	Get a second wind
به عنوان بخشی از جمله	اخباری از یک راز شنیدن	Get wind of something کلاغه خبر آورده
به عنوان بخشی از جمله	چشمگیری نافرجام	Go down in flames خاموشی گرفتن، افول کردن
به تنهایی	در صورت عجله برای چیزی اشتباه خواهی کرد	Haste makes waste عجله کار شیطونه
به عنوان بخشی از جمله	عدم توانایی تمرکز کردن	Have your head in the clouds تو آسمونا سیر میکنی
به تنهایی	به خاطر کاری که کردی ازت انتقام میگیرم	He who laughs last laughs loudest
به عنوان بخشی از جمله	از کسی که درگیر ماجراست چیزی بشنو	Hear something straight from the horse's mouth از منبع موثق شنیدم
به تنهایی	او احمق است	He's not playing with a full deck
به تنهایی	او دیوانه است	He's off his rocker
به تنهایی	نمیتواند ذهن خود را مرتب کند	He's sitting on the fence
به تنهایی	اگر خودت از پس کاری بر نمی آیی، دیگران را سرزنش نکن	It is a poor workman who blames his tools عروس بلد نیست برقصه میگه زمین کچه

به تنهایی	اوضاع رو به راه خواهد شد	It is always darkest before the dawn پایان شب سیاه سفید است
به تنهایی	یک نفر به تنهایی مسئول نیست؛ هر دو نفر درگیرند.	It takes two to tango برای رقص تانگو به دو نفر نیاز هست
به عنوان بخشی از جمله	پیروی از یک جریان، انجام کاری که دیگران میکنند	Jump on the bandwagon سوار بر جریان بودن
به عنوان بخشی از جمله	درک شرایط (معمولا منفی)	Know which way the wind is blowing حزب باد بودن
به عنوان بخشی از جمله	به همه جا نگاه کن	Leave no stone unturned همه جا رو زیر و کردن
به عنوان بخشی از جمله	متوقف کردن بحث در باب موضوعی	Let sleeping dogs lie نذار من دهنمو باز کنم
به عنوان بخشی از جمله	چیزی که نحوه ی انجام آن را هیچ وقت فراموش نخواهی کرد	Like riding a bicycle مثل نفس کشیدن
به عنوان بخشی از جمله	آن ها همواره با هم هستند	Like two peas in a pod
به عنوان بخشی از جمله	فرصت طلبی در موقعیت مناسب	Make hay while the sun shines قدر لحظه رو بدون
به عنوان بخشی از جمله	بسیار شاد	On cloud nine روی ابر هاست!
به تنهایی	بیشتر از اینکه پیش تر آسیب دیده ای هشیار هستی	Once bitten, twice shy مار گزیده از ریسمان سیاه سفید میترسه
به تنهایی	اوضاع داره از بد، بدتر میشه	Out of the frying pan and into the fire از چاله به چاه افتادن
به عنوان بخشی از جمله	سریع دویدن	Run like the wind
به تنهایی	بهتر کار انجام بده یا رها کن	Shape up or ship out گر تو بهتر میزنی بستان بزن
به عنوان بخشی از جمله	پر مشغله	Snowed under
به تنهایی	بسیار دیر است	That ship has sailed
به عنوان بخشی از جمله	کسی که دیگری را نقد میکند در حالی که به همان اندازه بد است	The pot calling the kettle black دیگ به دیگچه میگه روت سیاه
به تنهایی	مشکلات در راه است	There are clouds on the horizon
به تنهایی	افرادی که سوال برانگیز هستند، نباید دیگران را نقد کنند	Those who live in glass houses shouldn't throw stones
به عنوان بخشی از جمله	در اوقات خوشی و ناخوشی	Through thick and thin

		در فراز و نشیب
به تنهایی	سریع کار کن	Time is money وقت طلاست
به تنهایی	چیزی را حرام نکن تا همواره به قدر کافی داشته باشی	Waste not, want not
به تنهایی	ما موافقیم	We see eye to eye
به عنوان بخشی از جمله	عبور از میان مسئله ای دشوار	Weather the storm
به تنهایی	یک شروع خوب حائز اهمیت است	Well begun is half done
به تنهایی	همه چیز در جایی دچار مشکل است	When it rains it pours
به تنهایی	به خوش برخوردی به چیزی که میخواهی میرسی	You can catch more flies with honey than you can with vinegar
به تنهایی	نمیتوانی کسی را به گرفتن تصمیم درست مجبور کنی	You can lead a horse to water, but you can't make him drink کسی که خودش رو به خواب زده نمیتوان بیدارش کرد
به تنهایی	انجام هر چیزی هزینه ای دارد.	You can't make an omelet without breaking some eggs

CharbZabban